

روش‌های نهادینه‌سازی رفتار از دیدگاه اسلام

فریبا شایگان

دانشیار دانشگاه علوم انتظامی امین. تهران. ایران.

shayegan_fa@yahoo.com

حیدر سهرابی

استادیار دانشگاه علوم انتظامی امین. تهران. ایران.

aaabbb4455@chmail.ir

چکیده

اجتماعی‌کردن اعضای جامعه و نهادینه‌کردن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه در افراد یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی است که بسیاری از اندیشمندان این حوزه به‌نحوی به آن پرداخته‌اند و اکثر آنچه در این زمینه در متون علمی و دانشگاهی ما تدریس می‌شود، ترجمان دیدگاه صاحب‌نظران غیر بومی و غیراسلامی است که متأثر از شرایط محیطی و اجتماعی جامعه آنها است؛ از این رو، استفاده از نظرات آنان بدون هیچ‌گونه دخل و تصرف و بومی‌سازی در سایر جوامع نتیجه مطلوبی نخواهد داشت.

برای حرکت در جهت بومی و اسلامی‌سازی این علوم، مقاله حاضر با هدف شناخت شیوه‌های نهادینه‌کردن رفتار در اسلام از روش کیفی و مراجعه به متون دینی به‌ویژه قرآن کریم و نهج‌البلاغه استفاده کرده است.

شیوه‌های دینی چون تغییر ظاهر، تحول باطن، مداومت و محافظت بر عمل، ارائه‌الگوی مناسب رفتاری، حسن خلق، عمل به وعده‌های داده‌شده، نظم در کار و تعیین مکان و زمان مشخص و ثابت برای انجام کار، نیز ارائه‌استدلال‌های منطقی برای انجام رفتار می‌توانند به نهادینه‌کردن رفتار در اعضای جامعه منجر شوند.

کلیدواژه‌ها: اسلام، نهادینه‌سازی، ملکه‌شدن، درونی‌شدن رفتار، جامعه.

طرح مسئله

هر جامعه‌ای علاوه بر وجوه مشترک با سایر جوامع فرهنگ و ارزش‌های خاص خود را دارد که طی سال‌ها و قرن‌ها متناسب با شرایط آن جامعه شکل گرفته و با شیوه‌های گوناگون به‌ویژه از طریق اجتماعی‌شدن و نهادینه‌شدن این ارزش‌ها به افراد منتقل شده و متناسب با نیاز جامعه به تدریج متحول شده است. علاوه بر اجتماعی‌کردن اولیه که در کودکان شکل می‌گیرد، نحوه‌زندگی‌کردن در جامعه و مهارت‌های لازم زندگی را به فرزندان منتقل می‌کند. انسان‌ها در طول دوران زندگی خود هم در معرض بازاجتماعی‌شدن هستند. جوامعی در اجتماعی‌کردن فرزندان و نسل‌های آتی موفق‌ترند که از شیوه‌های مختلف و تأییدشده علمی برای نهادینه‌کردن این رفتارها بهره‌گیری کنند. این مهم در عصری که به دلیل گسترش رسانه‌ها و فضای مجازی، تأثیرگذاری عوامل بیرونی بر اجتماعی‌شدن افراد جامعه زیاد شده و حتی در مواردی بر تأثیر خانواده نیز غلبه کرده و بعضاً با بهره‌گیری از این وسایل و شیوه‌های متنوع و جذاب اقدام به نهادینه‌کردن ارزش‌های غیرخودی و بیگانه در اعضای جامعه می‌کنند، بسیار مهم و قابل توجه است.

از طرفی، بحث اجتماعی‌کردن اعضای جامعه و نهادینه‌کردن ارزش‌ها و فرهنگ جامعه در شهروندان، یکی از مباحث مهم جامعه‌شناسی است و در مطالعه آثار بسیاری از اندیشمندان اجتماعی ردپایی از آن و شیوه‌های اجتماعی‌کردن یافت می‌شود و ادبیات علمی چشمگیری در این زمینه شکل گرفته است؛ اما از آنجاکه اکثر این اندیشمندان متعلق به جوامع غربی هستند و متأثر از ارزش‌ها و هنجارهای جوامع خود هستند، انطباق نظرات آنان بدون هیچ‌گونه دخل و تصرفی به سایر جوامع به‌ویژه به کشور اسلامی ایران نتیجه‌بخش نخواهد بود و سال‌ها است که مقام معظم رهبری وجود این مشکل را گوشزد کرده و در دیدارهای متعدد با اهالی علم و دانش از جمله دیدار با اساتید (۱۳۹۴/۴/۱۳) تأکید بر اسلامی‌کردن علوم انسانی و بومی‌سازی آن داشته‌اند.

از آنجاکه دین اسلام، دین کاملی است و برای همه ابعاد زندگی بشر نظر و راهکار دارد؛ می‌توان با مراجعه هدفمند و علمی به متون دینی شیوه‌های نهادینه کردن رفتار در افراد جامعه را استخراج و سرلوحه زندگی قرار داد. با همین استدلال مقاله حاضر به روش کیفی و با مراجعه به منابع و متون دینی مرتبط با موضوع در صدد پاسخ به سؤالات زیر است:

- چگونه می‌توان رفتارهای مناسب را در افراد نهادینه کرد؟

- اسلام چه روش‌هایی برای نهادینه کردن رفتار توصیه می‌کند؟

روش تحقیق

با توجه به موضوع مقاله که روش‌های نهادینه کردن رفتار در اسلام است، روش تحقیق کیفی و از نوع توصیفی-تبیینی است. با توجه به اینکه روش جمع‌آوری داده‌ها به صورت اسنادی-کتابخانه‌ای است، جامعه آماری متون دینی مرتبط با روش‌های تربیت و نهادینه کردن بود که نمونه مورد مطالعه قرآن و نهج البلاغه، آن هم نه به صورت کامل، بلکه با استناد به موارد مرتبط با موضوع و فیش برداری از آنها بود. روش کار به این صورت بود که ابتدا روش‌های نهادینه کردن رفتار در نظریات علمی بررسی شد، سپس با شاخص قرار دادن آنها، به صورت هدفمند به متون دینی به ویژه قرآن و نهج البلاغه مراجعه و مصادیق آنها آورده شد. البته در برخی موارد روش‌هایی یافت می‌شد که در متون دینی مورد تأکید بود ولی در نظریات علمی به آنها توجه نشده بود که در صورت مطالعه عمیق‌تر بر تعداد این روش‌ها افزوده خواهد شد.

قابلیت اعتبار و پایایی تحقیق کیفی متفاوت از تحقیق کمی است، لینکلن و گوبا یکی از راه‌های بررسی صحت تحقیق کیفی را به این صورت بیان می‌دارند که:

«در تحقیق کیفی پژوهشگر باید بتواند به صورتی معقول و مناسب پارامترها را مشخص و بیان نماید و مرزها و محدوده تحقیق را براساس چهارچوب نظری مشخص کند تا تحقیق روا باشد. راه دیگر این است که داده‌ها را تقویت کرد؛ یعنی داده‌ها را از منابع گوناگون جمع‌آوری کرد. برای شفاف کردن، تأیید کردن و تقویت تحقیق، داده‌ها از چندین منبع جمع‌آوری شود» (مارشال و راسمن، ۱۳۷۷: صص ۱۹۹-۱۹۶).

بنابراین، در این تحقیق برای بالابردن روایی از روش‌های مختلف برای جمع‌آوری روش‌های نهادینه کردن رفتار استفاده شد. برای شاخص‌های نهادینه کردن رفتار هم به نظریه‌های موجود توجه شد. همچنین، با توجه به ذکر دقیق منبع مورد استفاده، سایر محققان هم می‌توانند به آن مراجعه

کنند. در استفاده از قرآن نیز به تفسیر آن توسط آیت الله مکارم شیرازی مراجعه شد تا تفسیر به رأی نشده باشد.

تعریف مفاهیم

نهادینه‌شدن به فرایندی گفته می‌شود که طی آن نظامی از ارزش‌ها، هنجارها، منزلت‌ها و نقش‌های به‌هم‌پیوسته و مورد پذیرش یک جامعه ثابت می‌شود؛ از طریق این فرایند، رفتار خودجوش و غیرقابل پیش‌بینی جای خود را به رفتار پیش‌بینی‌پذیر می‌دهد (کافی، ۱۳۸۵: ص ۱۹۱). برخی نیز آن را فرایند تنظیم و الگویافتن روش‌ها و رویه‌های مصوب جامعه تعریف کرده‌اند (صداقتی فرد، ۱۳۸۶: ص ۱۷۴).

نهادی کردن به صورت فرایندی تعریف می‌شود که با آن فعالیت‌ها تکرار شده و معانی مشابه و معینی برای خود و دیگران پیدا کرده است (اهرنجانی و سلطانی تیرانی، ۱۳۷۴، ج ۱: ص ۲۰۱). شاخص‌های نهادینه‌کردن رفتار مستخرج از نظرات علمی عبارت‌اند از: تبدیل به عادت‌شدن رفتار، عینی‌سازی رفتارها، تعیین زمان، مکان و برنامه خاص برای رفتار، اطلاع‌رسانی و آموزش نحوه رفتار و همچنین نظارت بر رفتار و کنترل هنجارشکنی که از روش‌های مورد تأکید علمی برای نهادینه‌شدن رفتار است.

یافته‌ها

براساس روش ذکرشده و با مراجعه به منابع و متون علمی و دینی، سؤالات ذکرشده پاسخ داده می‌شود.

سؤال اول: روش‌های نهادینه‌کردن رفتار کدام‌اند؟

از جمله نظریات مرتبط با بحث نهادینه‌کردن دیدگاه برگر است. وی معتقد است که رفتارها زمانی نهادینه می‌شوند که رسوب‌گذاری مشترک شوند. یعنی افرادی چند زندگینامه مشترک داشته باشند و تجربه‌های آنان در ذخیره دانش مشترکی به صورت کلی و یگانه درآید، رسوب‌گذاری مشترک پدید آید و فقط در این صورت است که تجربه‌ها از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند (برگر، ۱۳۷۵: ص ۹۹). یعنی برای نهادی‌شدن رفتارها باید آنها را به عادت تبدیل و عینی‌سازی کرد. پارسونز کارکرد نهادینه‌کردن را نظم‌دهی به فعالیت‌ها و ارتباطات می‌داند و معتقد است برای

نهادینه کردن رفتار باید به تعیین برنامه زمانی پرداخت (کوزر و روزنبرگ، ۱۳۷۸: ص ۴۴۹). از نظر پارسونز یک نظام کنشی نهادینه به گستره‌ای گفته می‌شود که در آن کنشگران در یک ارتباط مداوم هستند و کنش آنها به سوی مجموعه‌ای عام از استانداردهای هنجاری و الگوهای ارزشی جهت می‌یابد. وی انگیزه اولیه برای اطاعت از یک هنجار نهادی را اقتدار اخلاقی می‌داند که بر روی افراد اعمال می‌شود (Scott, 1995: p10). بر این اساس، باید برای نهادینه کردن رفتار، زمانی را به طور رسمی تعیین کرد و محدوده آن را هم به گونه‌ای دقیق مشخص کرد تا برنامه‌های مورد نظر به طور کامل اجرا شود و بعد از گذشت مدت زمان معین، آن برنامه‌ها نهادینه شود و مردم خود به مراعات آنها بپردازند.

ساموئل هانتینگتون نظریه پرداز سیاسی امریکا در کتاب سامان سیاسی در جوامع در شرف دگرگونی معتقد است که برای نهادینه کردن هر حرکت باید روالی منظم، پایدار و با دوام موجود باشد و توافق اخلاقی درباره آن صورت پذیرد. او نهادینه شدن را فراگردی می‌داند که سازمان‌ها یا شیوه‌های عمل، با آن ارزش و ثبات می‌یابند (هانتینگتون، ۱۳۷۵: ص ۳۲).

از نظر دورکیم، از جمله روش‌های درونی کردن و نهادینه کردن یک رفتار، ضمانت اجرای آن است. ضمانت اجرا برای اصولی کاربرد دارد که جامعه آنها را پذیرفته و به صورت اخلاق یا قانون درآمده است؛ از این رو، اگر از آنها سرپیچی شود، جامعه برای تضمین و حمایت از آنها مجازات‌هایی در نظر گرفته است. گاهی این ضمانت‌ها فقط اخلاقی است و گاهی در قوانین نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (شایگان و مصطفی نژاد، ۱۳۹۰: ص ۴۲). دورکیم معتقد است که در کل تخلف از هر قاعده، پیامدهای ناخوشایندی برای اجراکننده آن دارد. برخی اعمال پیامدهایی دارند که با تجزیه و تحلیل آن می‌توان پیشاپیش از نتیجه آن آگاه شد. ولی برخی اعمال پیامدهای دشوارتری دارند و در واقع، پیوند بین عمل و پیامد آن، پیوندی ترکیبی است که این گروه از پیامدها، ضمانت‌های اجرایی نامیده می‌شوند. در این گونه موارد صرفاً از لحاظ اجرای عمل، مجازات صورت نمی‌گیرد. این ماهیت ذاتی کنش نیست که ضمانت اجرای پیامد آن را پدید می‌آورد بلکه واقعیت این است که از قاعده‌ای که آن عمل را ممنوع دانسته بود، سرپیچی شده است (دورکیم، ۱۳۷۸: ص ۱۱۷).

یکی دیگر از روش‌های نهادینه کردن رفتار اعمال نفوذ است. نفوذ را می‌توان هر نوع عملی تعریف کرد که شخص «الف» (نفوذکننده) می‌تواند به نحوی مؤثر بر شخص «ب» (نفوذپذیر) اعمال کند، او را به نرمی همراه و موافق کند تا امور را به همان صورتی که شخص صاحب نفوذ

می‌خواهد ببیند (بودون و بوریکو، ۱۳۸۵: ص ۶۹۸). افراد صاحب نفوذ که ممکن است برای افراد و گروه‌های مختلف متفاوت باشند، می‌توانند با اعمال نفوذ بر مریدان و طرفداران خود آنها را به رفتارهایی وادار کنند.

سؤال دوم: شیوه‌های نهادینه کردن رفتار در اسلام کدام‌اند؟

اخلاق اجتماعی از مهم‌ترین مؤلفه‌های ارتباط انسان با خود و با جامعه است. با عنایت به اینکه اسلام دینی اجتماعی است و برای جامعه ارزش و اعتبار ویژه‌ای قائل است، رفتارهای پسندیده بخش چشمگیری از آموزه‌های آن را به خود اختصاص داده است و از شیوه‌های مختلف هم برای ترویج و نهادینه کردن این رفتارهای پسندیده و اخلاق اسلامی در جامعه بهره می‌گیرد. بخشی از این روش‌ها را می‌توان در قرآن یافت. اهتمام قرآن به نهادینه‌سازی اخلاق در جامعه امری واضح است و تعالیم اخلاقی قرآن از مهم‌ترین و مشهورترین تعالیم ارائه‌شده به جامعه بشری است. قرآن در تمامی آیات انسان را مخاطب قرار می‌دهد و اخلاق را پایه و اساس شخصیت انسان به‌شمار می‌آورد. در این کتاب آسمانی همواره بر ارزش‌هایی از قبیل چگونگی زیستن و چگونه رفتار کردن تأکید شده است و میزان و معیار ارزش افعال انسان از نگاه قرآن اخلاقی بودن آن است. خداوند تبارک و تعالی به‌عنوان خالق انسان از تمامی ابعاد روحی و مادی او آگاه است و بهتر از هر کسی راه سعادت و نیکبختی او را می‌داند؛ آموزه‌های اخلاقی قرآن کریم با توجه به شناخت خالق از مخلوق به شیوه‌ای بسیار دقیق و عملی ارائه شده است. خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم می‌فرماید:

«وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» (ق: ۱۶): «ما انسان را آفریدیم و می‌دانیم چه چیزهایی دلش را وسوسه می‌کند، و ما به او از

رگ گردن نزدیک‌تریم» (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱۸: ص ۵۱۴).

قرآن کریم در آیه بالا به اشراف خداوند تبارک و تعالی به تمامی حرکات، سکانات، علایق و تمایلات انسان اشاره می‌کند و بدیهی است خالق که از تمامی امور پیدا و پنهان بشر آگاه است، برنامه‌ای جامع و هدفمند برای تأمین سعادت وی در اختیارش قرار دهد.

خداوند درباره آموزه‌هایی که در قرآن برای هدایت و نهادینه‌سازی رفتارهای شایسته بین انسان‌ها

ارائه شده است، می‌فرماید:

«وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَابِ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ

يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا...» (اعراف: ۱۴۵): «و برای او (انسان) در الواح اندرزی از هر موضوعی

نوشتیم و بیانی از هر چیز کردیم. پس آن را با جدّیت بگیر؛ و به قوم خود بگو: به نیکوترین آنها عمل کنند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۱۶۸).

همچنین، در جای دیگر در تأکید بر جامعیت آموزه‌های قرآن می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَ هُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۳۸): «این، بیانی است برای عموم مردم؛ و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ۶۷).

تعالیم اخلاقی ارائه‌شده به انسان‌ها در قرآن کریم همواره با نتیجه آن تعالیم همراه است. به این معنا که اگر خداوند انسان را امر به انجام صفتی نیکو می‌کند، یا از انجام عملی ناپسند برحذر می‌دارد، نتیجه آن را هم ذکر می‌کند. به‌عنوان نمونه می‌فرماید: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا» (شمس: ۱۰-۹): «که هرکس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛ و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم شده است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۹۵).

علاوه بر قرآن کریم، روایات و احادیث متعدد هم شیوه‌های نهادینه‌کردن رفتارهای پسندیده اجتماعی و برحذر داشتن مسلمانان از رویه‌های ناپسند و غیراخلاقی را همواره مورد توجه و ویژه قرار داده‌اند که در این بخش برخی از این شیوه‌ها با استناد به آیات و روایات و در قالب عناوین خاص آورده می‌شود.

تأکید بر تغییر ظاهر

این اصل بر مبنای تأثیر ظاهر بر باطن استوار است. منظور از ظاهر همه امور مشهودی است که از انسان سر می‌زند و مظهر آنها بدن است و مراد از باطن شئونی است که قابل مشاهده نیست، همچون فکر و نیت (خسرو باقری، ۱۳۹۱: ص ۹۰). طبق این اصل برای تغییر و تحول در باطن یک فرد باید در ظاهر او هم تغییر ایجاد شود. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنْ لَمْ تَكُنْ حَلِيمًا فَتَحَلَّمْ فَإِنَّهُ قَلٌّ مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ إِلَّا وَ أَوْشَكَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمْ»: «اگر بردبار نیستی پس خود را بردبار جلوه ده چه اندک پیش می‌آید که کسی خود را به گروهی شبیه سازد و جزء آنان نشود» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵: ص ۲۶۸).

همچنین، در روایات متعددی در باب دعا و قنوت نماز و شنیدن صوت قرآن و در عزاداری امام حسین (علیه السلام) که در آنها به بکاء و گریه توصیه شده است به این نکته نیز اشاره شده که اگر کسی قادر به گریه نبود، به تباکی یعنی تظاهر به گریه کردن پردازد. امام صادق (علیه السلام)

درباره تظاهر به گریه بر حضرت امام حسین (علیه السلام) می‌فرماید: «...و من أُنشَدَ فِي الْحُسَيْنِ (علیه السلام) شِعْرًا فَتَبَاكَيْ فَلَهُ الْجَنَّةُ»: «هرکس درباره امام حسین (علیه السلام) شعری بسراید و تباکی کند (سعی کند خود را بگریاند)، بهشت برای او است (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۴۴: ص ۲۸۲). این تظاهر درون و باطن فرد را نیز تحت تأثیر قرار خواهد داد و از لحاظ روحی او را برای پذیرفتن ارزش‌های درونی این رفتار آماده می‌کند.

برای اینکه بتوان ظاهر خود را بر این اساس تغییر داد می‌توان از دوروش، تلقین به نفس و تحمیل به نفس استفاده کرد. تلقین به نفس به این معنا است که از طریق به‌زبان آوردن قولی معین، تغییری به مقتضای آن در ضمیر پدید آید، با کمی مسامحه می‌توان برای تلقین ماهیت فعلی نیز قائل شد و مراد این است که با آشکار کردن عملی در اعضا و جوارح، سایه و طنین آن عمل را به درون بیفکنیم (باقری، ۱۳۹۱: ص ۹۳).

در روایت دیگری از امام صادق (علیه السلام) آمده است که شخصی از ایشان پرسید: گاهی در دلم اندیشه‌های کفرآمیز موج می‌زند. امام در پاسخ فرمودند: هرگاه چنین شد به زبان بگو «لا اله الا الله»^۱ (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ص ۴۲۴). همچنین، ایشان می‌فرمایند: «إِنَّ مِنَ التَّوَاضُعِ أَنْ يَجْلِسَ الرَّجُلُ دُونَ شَرَفِهِ»: «از نشانه‌های تواضع انسان این است که در جایی بنشیند که پایین‌تر از رتبه اجتماعی او باشد» (همان، ج ۲: ص ۱۲۳). انسان متواضع در عمل در بند جایگاه اجتماعی خود نیست و بدون تکبر و غرور به خاطر موقعیت اجتماعی در جمع مردم نشست و برخاست می‌کند و خود را به این نحوه رفتار عادت داده است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند:

«أَوْحَى اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَى نَبِيِّ مِنْ أَنْبِيَائِهِ قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ لَا يَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَلَا يَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَلَا يَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَيَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»: «خدای عزوجل به یکی از انبیا و وحی کرد که به مؤمنان بگو لباس دشمنان را نپوشند و غذای دشمنان را نخورند و به راه دشمنان نروند که از دشمنان من خواهند شد» (ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱: ص ۲۵۲).

۱. «قُلْتُ لَهُ إِنَّهُ يَقَعُ فِي قَلْبِي أَمْرٌ عَظِيمٌ فَقَالَ قُلْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ قَالَ جَمِيلٌ فَكَلَّمْنَا وَقَعَ فِي قَلْبِي شَيْءٌ قُلْتُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ فَيَذْهَبُ عَنِّي».

اصل تحول باطن

این اصل بیانگر آن است که برای نهادینه کردن رفتار باید به فکر تحول درونی هم بود. این اصل و اصل پیشین مکمل همدیگر هستند. مبتنی بر این اصل باید از دوروش اعطای بینش و دعوت به ایمان بهره جست.

در روش اعطای بینش سعی بر آن است که تلقی شخص از امور دگرگون شود. ایجاد دگرگونی در تلقی افراد، از جمله لوازم قطعی تغییر رفتارها و اعمال آنها است. بینش نوعی آگاهی عمیق و گسترده است که انسان را با واقعیت مورد نظر پیوند می دهد (شرفی، ۱۳۷۹: ص ۱۳۷)، اما صرف آگاهی ممکن است سطحی و کم دامنه و از این رو، گمراه کننده باشد (باقری، ۱۳۹۱: ص ۱۰۴). از مصادیق تحول باطنی در انسان ها و ترک خطاهایی که قبلاً مرتکب شده اند، توبه نصوح است. توبه نصوح بالاترین مرتبه پشیمانی و بازگشت از جاده خطا و انحراف به سوی خداوند تبارک و تعالی است.

خداوند در قرآن می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَّصُوحًا عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يُكَفِّرَ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَيُدْخِلَكُم جَنَّاتٍ...» (تحریم: ۸): «ای کسانی که ایمان آورده اید به سوی خدا توبه کنید؛ توبه ای خالص. امید است (با این کار) پروردگارتان گناهانتان را ببخشد و شما را در باغ هایی از بهشت وارد کند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۶۱).

از امام هادی (علیه السلام) درباره معنای توبه نصوح سؤال شد، حضرت درباره راه تحقق آن در وجود انسان فرمودند: «ان يكون الباطن كالظاهر و افضل من ذلك»: «توبه نصوح عبارت است از اینکه باطن انسان همانند ظاهر او و بلکه بهتر از ظاهرش باشد» (ابن بابویه، ۱۳۸۹: ص ۱۷۴). در حدیثی از امام جواد (علیه السلام) درباره اهمیت یکسان بودن ظاهر و باطن نقل شده است که: «لا تكن ولياً لله في العلانية، عدواً له في السر»: «در ظاهر، دوست خدا و در باطن، دشمن خدا مباش» (مجلسی، ج ۷۵: ص ۳۶۵).

امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه درباره تأثیر باطن و ظاهر انسان بر یکدیگر می فرماید: «و اعلم ان لكل ظاهر باطناً علی مثاله، فما طاب ظاهره طاب باطنه. وما خبت ظاهره خبت باطنه» (خطبه: ۱۵۴) «بدان که هر ظاهری باطنی متناسب با خود دارد، آنچه ظاهرش پاکیزه، باطن آن نیز پاک و پاکیزه است، و آنچه ظاهرش پلید، باطن آن نیز پلید است».

مسائل ذکر شده بر تأثیر و تأثر ظاهر و باطن از یکدیگر حکایت می کند؛ از این رو، یکی از روش های نهادینه کردن رفتار انسانی و اسلامی تحول باطن است. بدیهی است انسان در صورت

بهره‌مندی از باطنی پسندیده، ظاهری نیکو خواهد داشت. براساس آموزه‌های ذکر شده عکس این قضیه نیز صادق است.

مداومت و محافظت بر عمل

این اصل ناظر به خصیصه‌ای از انسان است که آن را ظهور تدریجی شاکله یا همان ملکه (در اخلاق) یا شخصیت (در روان‌شناسی) و نهادینه کردن در جامعه‌شناسی می‌نامند. اعمال و رفتارها در تأثیر و تأثر پیوسته خود حاصلی به‌بار می‌آورند که به تدریج منجر به تشکیل طرحی در ضمیر انسان می‌شود که در فرهنگ قرآن شاکله نامگذاری شده است (باقری، ۱۳۹۱: صص ۱۲۶-۱۲۲). «كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» (اسراء: ۸۴). برای رسیدن به شاکله مطلوب باید تأثیر و تأثر مستمر ظاهر و باطن را فراهم کرد و این با مداومت بر عمل و محافظت از آن به معنی مراقبت و مراعات شرایط و ضوابط میسر می‌شود (همان). با نظر به این اصل دو روش تربیتی فریضه‌سازی و محاسبه نفس ارائه می‌شود. روش فریضه‌سازی از اختصاصات شرایع الهی است. فریضه‌سازی در تربیت، تضمین‌کننده مداومت و محافظت است؛ زیرا فریضه امری است که به دلیل دو ویژگی الزامی بودن حکم و رعایت شرایط معین که برای آن قرار داده شده است، مداومت و محافظت را میسر می‌کند. این روش در قرآن کریم بارها بیان شده است: «سُورَةٌ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا» (نور: ۱). امام علی (علیه السلام): «إِذَا أَضْرَبْتَ التَّوَابِلَ بِالْفَرَايِضِ فَارْفُضُوهَا»: «هرگاه اعمال مستحبی به فرایض آسیب زند، آنها را ترک گوید» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۴: ص ۲۸۶). حکمت این دستور این است که فرد از پایداری که مترتب بر فریضه است بازماند.

می‌توان با فریضه‌کردن دستورات اخلاقی و تربیتی به این روش جنبه اخلاقی و تربیتی هم داد. نمونه‌هایی از این گونه فریضه‌سازی در منابع اسلامی دیده می‌شود. خداوند در قرآن می‌فرماید: «الَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ» (معارج: ۲۳): «آنها که نمازها را پیوسته به‌جا می‌آورند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۶۹).

در جای دیگر از همین سوره می‌فرماید: «وَالَّذِينَ هُمْ عَلَى صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ» (معارج: ۳۴) «و آنها که بر نماز مواظبت دارند» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۶۹).

امیرمؤمنان حضرت امام علی (علیه السلام) درباره مداومت و محافظت بر اعمال می‌فرماید: «الْمُدَاوَمَةُ الْمُدَاوَمَةُ! فَإِنَّ اللَّهَ لَمْ يَجْعَلْ لِعَمَلِ الْمُؤْمِنِينَ غَايَةً إِلَّا الْمَوْتَ»: «مداومت ورزید، مداومت ورزید؛ زیرا که خداوند برای عمل مؤمنان پایانی جز مرگ قرار نداده است» (النوری الطبرسی،

۱۳۶۸، ج ۱: ص ۱۳۰).

همچنین است از ایشان که «دَوَامُ الذِّكْرِ يُنِيرُ الْقَلْبَ وَ الْفِكْرَ»: «مداومت بر یاد خدا دل و اندیشه را روشن می کند» (آمدی، ۱۳۸۱: ۵۱۴۴).

امام باقر (علیه السلام) نیز می فرماید: «مَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبَّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْ عَمَلٍ يُدَاوِمُ عَلَيْهِ، وَ إِنْ قَلَّ» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۲: ص ۸۲): «هیچ چیز نزد خداوند عزوجل محبوب تر از عملی نیست که بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد».

روش دیگر در ضمن اصل مداومت و محافظت بر عمل، روش محاسبه نفس است و منظور از آن ارزیابی اعمال و نیت های پنهان در آنها است. در روایات بسیار به این روش اشاره شده است. از پیامبر گرامی اسلام روایت شده: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ص ۹۹). امام علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ حَاسَبَ نَفْسَهُ رَيْحٌ وَ مَنْ غَفَلَ عَنْهَا خَسِرٌ»: «هرکس به حساب نفس خود برسد سود برد و هرکه از آن غافل ماند زیان ببیند» (همان، ج ۱۶: ص ۹۷). انسان بدون ارزیابی پیوسته خود و بررسی دائم عملکرد خویش نمی تواند به تصحیح کلی و جزئی خود پردازد و این محاسبه باید با دقت و کیفیتی درست انجام شود (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ص ۳۲۵ و ۳۲۶).

ارائه الگوی مناسب

روش اسوه سازی از بهترین روش ها در ارائه نمونه عملی برای نهادینه کردن رفتار است. در این روش نمونه ای عینی و قابل تقلید و پیروی در برابر انسان قرار می گیرد و او تلاش می کند در همه چیز خود را همانند الگوی مطلوب کند (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ص ۲۴۴). الگو در نهادینه سازی جایگاه حساسی دارد؛ زیرا الگوی صالح مردم را به اصلاح می رساند و الگوی فاسد مردم را به فساد می کشاند. پیامبر گرامی اسلام در این باره می فرماید: «صِنْفَانِ مِنْ أُمَّتِي إِذَا صَلَحَا صَلَحَتْ أُمَّتِي وَإِذَا فَسَدَا فَسَدَتْ أُمَّتِي قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمَا قَالَ الْفُقَهَاءُ وَ الْأُمَرَاءُ»: «دو گروه از امت من هستند که اگر صالح شوند امتم صالح شود و اگر فاسد شوند، امتم فاسد شود. گفتند: آنها چه کسانی هستند؟ فرمود: فقیهان و زمامداران» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲: ص ۴۹). زیرا این دو گروه اسوه و الگوی سایر مردم هستند و مردم از آنها تبعیت می کنند. پس صلاح و فساد آنها در صلاح و فساد جامعه بسیار مؤثر است.

خداوند تبارک و تعالی در قرآن به دور روش به اسوه پردازی اقدام می کند. یکی به صورت مستقیم

و صریح افرادی را معرفی می‌کند و دیگران را متوجه آنها و تبعیت از رفتارشان می‌کند. «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ...» (احزاب: ۲۱): «مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود، برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۴۲۰) و «قَدْ كَانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِي إِبْرَاهِيمَ وَالَّذِينَ مَعَهُ» (ممتحنه: ۴): «برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۴۹). خداوند پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) را به‌عنوان نمونه‌ای عملی از الگوی یک انسان کامل در تمامی ابعاد اخلاقی و رفتاری از قبیل مهربانی، تعبد، پایداری، عدالت، شجاعت، تلاش و سازندگی به جهانیان معرفی می‌کند.

در حالت دوم قرآن با اینکه به طرح جلوه‌های زیبایی از رفتار و منش فرد یا گروهی می‌پردازد ولی مستقیماً دعوت به تاسی از رفتار آنها نمی‌کند: «وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ» (تحریم: ۱۱) و «وَأَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أَنِّي مَسْنِي الضُّرُّ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» (انبیاء: ۸۳). با عنایت به اینکه از ویژگی‌های روح انسان، تأثیرگذاری بر دیگران و تأثیرپذیری از آنان است و این امر در عبادات، مسائل تربیتی، امور فردی و تعامل اجتماعی انسان اثرگذار است، خداوند در قرآن به‌صورت مستقیم و غیر مستقیم به ارائه الگوی رفتاری برای انسان می‌پردازد. بدیهی است انسان‌های طالب کمال با تعمق و تدبر در سرگذشت نمونه‌های رفتاری ذکر شده در قرآن در زندگی فردی و اجتماعی خود با تاسی به الگوهای یاد شده برای انطباق عملکرد خود با آنان تلاش می‌کنند. از طرفی، دیدگاه‌های علمی و نیز شواهد تجربی حاکی از تأثیر الگوهای رفتاری بر اعمال افراد به‌ویژه کودکان و نوجوانان است که معمولاً با نگاه‌کردن به دیگران الگو برداری کرده و حتی سعی می‌کنند جزئی‌ترین رفتار خود را هم شبیه فرد مورد علاقه خود انجام دهند.

حسن خلق

حسن خلق به‌معنای عام، عبارت است از عموم خصلت‌های پسندیده‌ای که لازم است انسان روح خود را به آن بیاراید و به‌معنای خاص، عبارت است از خوش‌رویی، خوش‌رفتاری، حسن معاشرت و برخورد پسندیده با دیگران. در روایات اسلامی، هر جا سخن از حسن خلق است، در بیشتر موارد، معنای دوم مراد است (مقدس‌نیا و محمدی، ۱۳۷۹: ص ۲۱). دین مقدس اسلام، همواره پیروان خود را به نرم‌خویی و ملایمت در رفتار با دیگران دعوت می‌کند و آنان را از درشتی و تندخویی باز می‌دارد. قرآن کریم در ستایش پیامبر اعظم (صلی الله و علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴): «به‌درستی که تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده‌ای». حسن خلق از بارزترین صفاتی است که باعث نفوذ محبت می‌شود و اثری شگفت‌انگیز دارد. به همین دلیل، خدای مهربان پیامبران و سفیران خود را انسان‌هایی نرم‌خو قرار داد تا بهتر بتوانند بر مردم اثر بگذارند و آنان را به‌سوی خود جذب کنند. مصداق کامل این فضیلت، وجود مقدس رسول اکرم (صلی‌الله‌و‌علیه‌و‌آله) است. قرآن کریم، این مزیت گران‌بهای اخلاقی را عنایتی بزرگ از سوی ذات مقدس خداوند می‌داند و می‌فرماید: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لَنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل‌عمران: ۱۵۹): «در پرتو رحمت و لطف خدا با آنان مهربان و نرم‌خو شده‌ای و اگر خشن و سنگ‌دل بودی، از گردت پراکنده می‌شدند.

خداوند در قرآن کریم دربارهٔ مهربانی به برخی از افراد به‌صورت ویژه سفارش کرده است، از جمله این افراد والدین هستند که در قرآن کریم حتی نحوهٔ محبت کردن به آنان هم توصیف شده است: «وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٌ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا وَخَفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِی صَغِيرًا» (اسراء: ۲۳-۲۴) «و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید! و به پدر و مادر نیکی کنید! هرگاه یکی از آن دو، یا هر دوی آنها، نزد تو به سن پیری رسند، کمترین اهانتی به آنها روا مدار! و بر آنها فریاد مزن! و گفتار لطیف و سنجیده و بزرگوارانه به آنها بگو! و بال‌های تواضع خویش را از محبت و لطف در برابر آنان فرود آر! و بگو پروردگارا! همان‌گونه که آنها مرا در کوچکی تربیت کردند، مشمول رحمتشان قرار ده!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۲۸۴). پیامبر خدا (صلی‌الله‌و‌علیه‌و‌آله و سلم) هم دربارهٔ اهمیت مهربانی و راه‌های نهادینه‌کردن این ویژگی خداپسندانه می‌فرماید: «تَهَادُوا تَحَابُّوا، تَهَادُوا فَإِنَّهَا تَذَهَبُ بِالصُّغَائِنِ» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۵: ص ۱۴۴): «به یکدیگر هدیه دهید، تا نسبت به همدیگر با محبت شوید. به یکدیگر هدیه دهید؛ زیرا هدیه کینه‌ها را می‌برد».

امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) نیز در نهج‌البلاغه دربارهٔ آثار و پیامدهای مهربانی به دیگران می‌فرماید: «قُلُوبُ الرِّجَالِ وَحَشِيَّةُ فَمَنْ تَأَلَّفَهَا أَقْبَلَتْ عَلَيْهِ» (نهج‌البلاغه: حکمت ۵۰): «دل‌های مردم گریزان است، به کسی روی آورند که خوش‌رویی کند».

عامل بودن آمر به رفتار

انسان با وجود داشتن قوه فکر و تظاهر به استقلال عمل، کم‌وبیش تحت تأثیر اعمال دیگران است. شخصی که نکات اخلاقی و تربیتی را آموزش می‌دهد و در واقع، آمر به معروف است، ابتدا خود باید به آنچه به دیگران می‌آموزد عمل کند تا آموزش او تأثیرگذارتر بوده، نتایج مفیدی دربر داشته باشد. کسی که خود رغبتی به رعایت مسائل اخلاقی و قانونی ندارد، چگونه می‌تواند از دیگران توقع داشته باشد تا به آموزش‌های او جهت رعایت مسائل توجه کنند؛ بنابراین، لازم است قول و فعل او با هم هماهنگی داشته باشد. به همین دلیل، قرآن کریم در آیه‌ای، نخبگان بنی‌اسرائیل را چنین نکوهش می‌کند: «اتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» (بقره: ۴۴): «آیا مردم را به نیکی دعوت می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟». همچنین، خداوند در قرآن کریم درباره عامل بودن مؤمنان به چیزی که بر زبان جاری می‌کنند؛ می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبِرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف: ۳-۲): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا بسیار موجب خشم است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۵۱).

همچنین، خداوند تأثیر منفی قول بدون عمل را برای مردم شرح می‌دهد: «وَلْيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَا تَبْعَنَاكُمْ هُمْ لِلْكَفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ» (آل عمران: ۱۶۷): «و نیز برای این بود که منافقان شناخته شوند؛ آنهایی که به ایشان گفته شد بیایید در راه خدا نبرد کنید! یا (حداقل) از حریم خود، دفاع نمایید! گفتند: اگر می‌دانستیم جنگی روی خواهد داد، از شما پیروی می‌کردیم. (اما می‌دانیم جنگی نمی‌شود). آنها در آن هنگام، به کفر نزدیک‌تر بودند تا به ایمان؛ به زبان خود چیزی می‌گویند که در دل‌هایشان نیست! و خداوند از آنچه کتمان می‌کنند، آگاه‌تر است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۷۲). پیشوایان بزرگ اسلام نیز همواره به پیروانشان تذکر می‌دادند که به جای دعوت مردم با زبان و سخن، بکوشند تا بیشتر با عمل خود الگوی مردم باشند. امام صادق (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «با غیر زبانتان، مردم را به نیکی‌ها فراخوانید» (مقدس‌نیا و محمدی، ۱۳۷۹: ص ۵۷). حضرت علی (علیه‌السلام) در وصیت خود به فرزندش امام حسن (علیه‌السلام) چنین می‌نویسد:

«... نیکویی کن، همان‌گونه که دوست داری به تو نیکویی شود و زشت بشمار از خویشتن، آنچه را که از دیگران زشت می‌شماری. آنچه را که نمی‌دانی مگو؛ اگر چه آنچه

می‌دانی، اندک باشد؛ و آنچه را که نمی‌خواهی درباره‌ تو گفته شود، درباره‌ کسی دیگر مگو....» (نهج البلاغه: نامه ۳۱).

حضرت این‌گونه از فرزندش می‌خواهد که با مقیدکردن خود به رعایت اخلاقیات، با کردار و عمل خویش به دیگران آموزش دهد.

حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: در تربیت خویش تو را همان بس که از آنچه در دیگران نمی‌پسندی دوری کنی (نهج البلاغه: حکمت ۴۱۲). همچنین، می‌فرماید: «کسی که خود را رهبر مردم قرار داد باید پیش از آنکه به تعلیم دیگران پردازد خود را بسازد و پیش از آنکه به گفتار تربیت کند با کردار تعلیم دهد. زیرا آن‌کس که خود را تعلیم دهد و ادب کند سزاوارتر به تعلیم است از آنکه دیگری را تعلیم دهد و ادب آموزد» (نهج البلاغه: حکمت ۷۲).

همچنین، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) درباره‌ وعده‌دادن به کودکان در سخنی نغز می‌فرماید: «أَحِبُّوا الصِّبْيَانَ وَارْحَمُوهُمْ، وَإِذَا وَعَدْتُمُوهُمْ شَيْئًا فَفُوا لَهُمْ، فَإِنَّهُمْ لَا يَدْرُونَ إِلَّا أَنْتُمْ تَرُزُّونَهُمْ» (کلینی، ۱۳۷۰، ج ۶: ص ۴۹): «کودکان را دوست بدارید و با آنان مهربان باشید و هرگاه به آنان وعده دادید، به آن وفا کنید، زیرا آنان، روزی دهنده‌ خود را کسی غیر از شما نمی‌دانند». همچنین، از ایشان نقل است که فرمود: «الْمُنَافِقُ مَنْ إِذَا وَعَدَ أَخْلَفَ، وَإِذَا فَعَلَ أَفْشَى، وَإِذَا قَالَ كَذَبَ، وَإِذَا اتَّمَنَ خَانَ، وَإِذَا رُزِقَ طَاشَ، وَإِذَا مُنِعَ عَاشَ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۷۲: ص ۲۰۷): «منافق کسی است که هرگاه وعده دهد خلف وعده کند، هرگاه کاری کند آن را در بوق و کرنا کند، و هرگاه سخن بگوید دروغ گوید، هرگاه امانتی به او سپارند خیانت ورزد، هرگاه روزی داده شود سبکسری کند و هرگاه روزی داده نشود (و تنگدست شود) به زندگی روی آورد».

نظم در کارها (زمان معین و مکان مشخص و ثابت برای انجام کار)

اسلام به‌عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی در حالی به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) وحی شد که گونه‌های مختلفی از بداخلاقی، بدرفتاری و بی‌نظمی در عرصه‌های مختلف، جامعه را در وضعیت بسیار تأسف‌باری قرار داده بود؛ از این‌رو، بخش چشمگیری از آموزه‌های رفتاری اسلام در قالب فعالیت‌های عبادی منظم به مسلمانان ارائه شد.

از مصادیق بارز نظم نوین اسلامی که به تازه‌مسلمانان ابلاغ شد به‌جا آوردن نمازهای پنجگانه و تأکید بر رعایت نظم در جهت اقامه، اعمال و زمان برپایی نماز بود. تاجایی که خداوند در یکی از آیات قرآن کریم به صراحت بر ضرورت رعایت زمان ادای نماز تأکید می‌کند: «فَإِذَا قَضَيْتُمْ

الصَّلَاةَ فَادْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ فَإِذَا اطْمَأْنَنْتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا» (نساء: ۱۰۳): «و هنگامی که نماز را به پایان رساندید، خدا را یاد کنید؛ ایستاده، و نشسته، و در حالی که به پهلو خوابیده‌اید! و هرگاه آرامش یافتید (و حالت ترس زایل شد)، نماز را (به‌طور معمول) انجام دهید، زیرا نماز، وظیفه ثابت و معینی برای مؤمنان است!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۹۵).

در جای دیگر درباره وقت ادای نماز می‌فرماید: «اقِمِ الصَّلَاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إِلَىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ وَقُرْآنَ الْفَجْرِ» (اسراء: ۷۸): «نماز را از زوال خورشید (هنگام ظهر) تا نهایت تاریکی شب (نیمه شب) برپا دار؛ و همچنین قرآن فجر [نماز صبح] را؛ چراکه قرآن فجر، مشهود [فرشتگان شب و روز] است» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۲۹۰).

خداوند در قرآن درباره ضرورت رعایت نظم در روزه‌داری می‌فرماید: «... وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَبَيِّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتُمُوا الصِّيَامَ إِلَىٰ اللَّيْلِ...» (بقره: ۱۸۷): «... و بخورید و بیاشامید، تا رشته سپید صبح، از شب برای شما آشکار گردد! سپس روزه را تا شب، تکمیل کنید» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۲۹).

استدلال منطقی برای رفتار

دین اسلام، دین استدلال، منطقی و برهان است. خداوند تبارک و تعالی برای تمامی افعال عبادی و سجایای اخلاقی که به مسلمانان توصیه کرده است، دلیل و فلسفه‌ای ذکر می‌کند؛ که هرکس به تناسب علم و قدرت تحلیل خود می‌تواند به آن واقف شود. قرآن کریم به‌عنوان دستورالعملی همیشگی که تمامی تعالیمش برای مسلمانان فصل‌الخطاب است، مملو از دلایل عقلی و منطقی است. ذکر دلیل برای هر یک از دستورات دینی می‌تواند گرایش افراد را به انجام دستورات تسهیل کند. خداوند قرآن را برهان و نور آشکار معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُّبِينًا» (نساء: ۱۷۴): «ای مردم! دلیل روشن از طرف پروردگارتان برای شما آمد؛ و نور آشکاری به‌سوی شما نازل کردیم».

بخشی از آموزه‌های قرآن هم در راستای نهادینه‌سازی اخلاق و رفتار پسندیده و برحذر داشتن مسلمانان از رفتارهای ناپسند با استدلال علمی و منطقی است. برای مثال خداوند در آیاتی از قرآن کریم مسلمانان را از شرب خمر و ارتکاب به عمل قمار منع می‌کند و بر حرمت این عمل تأکید می‌کند. در آیه ۲۱۹ سوره بقره آمده است: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ

لِلنَّاسِ وَإِنَّهُمْ مِمَّا أَكْبَرُ مِنْ تَفْعِهِمَا...» (بقره: ۲۱۹): «در باره شراب و قمار از تو سؤال می‌کنند، بگو: در آنها گناه و زیان بزرگی است؛ و منافی [از نظر مادی] برای مردم در بر دارد؛ [ولی] گناه آنها از نفعشان بیشتر است...» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۳۴).

و در جای دیگر می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبُغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ» (مائده: ۹۰-۹۱): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! شراب و قمار و بتها و آزلام (نوعی بخت‌آزمایی)، پلید و از عمل شیطان است، از آنها دوری کنید تا رستگار شوید. شیطان می‌خواهد به وسیله شراب و قمار، در میان شما عداوت و کینه ایجاد کند و شما را از یاد خدا و از نماز بازدارد. آیا [با این همه زیان و فساد، و با این نهی اکید] خودداری خواهید کرد؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۳).

خداوند در این آیه‌ها ضمن تحریم شراب و قمار در فرایندی که از توصیه آغاز و به تأکید و تهدید ختم می‌شود، به ارائه دلایل منطقی در این خصوص می‌پردازد و در ادامه سوره ضمن نوید بخشش کسانی که قبل از تحریم خمر از طرف دین اسلام، مبادرت به نوشیدن آن کرده‌اند، مسلمانان را به انجام اعمال شایسته و نیک دعوت کرده و اعلام می‌کند که خداوند نیکوکاران دوست دارد.

در ادامه می‌خوانیم: «لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ» (مائده: ۹۳): «بر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند، گناهی در آنچه خورده‌اند نیست؛ [و نسبت به نوشیدن شراب، قبل از نزول حکم تحریم، مجازات نمی‌شوند]؛ اگر تقوا پیشه کنند، و ایمان بیاورند، و اعمال صالح انجام دهند؛ سپس تقوا پیشه کنند و ایمان آورند؛ سپس تقوا پیشه کنند و نیکی نمایند. خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۱۲۳).

نمونه دیگری از استدلال‌های منطقی خداوند در قرآن کریم، استدلالی است که در آن مؤمنان را از مسخره کردن، طعن و عیب‌جویی نسبت به یکدیگر بر حذر می‌دارد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّنْ قَوْمٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّنْ نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَنْ يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنْفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ بئسَ الإِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الإِيمَانِ وَمَنْ لَّمْ يَتُبْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (حجرات: ۱۱): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! نباید گروهی از مردان شما گروه دیگر را مسخره کنند، شاید آنها از اینها بهتر باشند؛ و نه زنانی زنان دیگر را، شاید آنان بهتر از اینان باشند؛ و یکدیگر را مورد طعن و عیب‌جویی قرار ندهید و با القاب زشت و ناپسند یکدیگر را یاد نکنید، بسیار بد

است که بر کسی پس از ایمان نام کفر آمیز بگذارید و آنها که توبه نکنند، ظالم و ستمگرند!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۸: ص ۵۱۶).

با عنایت به آیات و روایات ذکر شده می‌توان نتیجه‌گیری کرد که دین اسلام هر وقت بخواهد رفتار را در میان مردم نهادینه کند، از دریچه علم، منطق و استدلال موضوع را تبیین می‌کند. این امر سبب می‌شود مخاطب در مقام تحلیل و تفکر، آموزه‌های دین اسلام را دریافت، و به تغییر رفتار خود اقدام کند. بدیهی است که چنین تغییری ماندگارتر و عمیق‌تر از تغییرات سطحی است که بر اثر تقلید و تعصب حاصل می‌شود.

نتیجه‌گیری

این مقاله با هدف تدوین بحثی مقدماتی برای بومی‌سازی یکی از موضوعات جامعه‌شناسی با عنوان نهادینه کردن رفتار از دیدگاه اسلام نگارش شد. نهادینه شدن رفتار فرایندی است که طی آن ارزش‌ها و هنجارهای جامعه مورد پذیرش افراد قرار گرفته و تثبیت شوند و از نسلی به نسل دیگر منتقل شوند. برای انجام این کار از روش کیفی و مراجعه به متون دینی از جمله قرآن کریم و نهج البلاغه استفاده شد. ابتدا در پاسخ به این سؤال که چگونه می‌توان افراد را اجتماعی کرده و رفتارهای مناسب را در آنان نهادینه کرد، به نظریه‌ها مراجعه و روش‌های مطرح شده آنان تحلیل و بررسی شد. نتیجه به دست آمده حاکی از آن است که زمانی رفتارها نهادینه می‌شوند که در نهاد فرد رسوب‌گذاری کرده و به عادت تبدیل شوند. همچنین، از دیگر شیوه‌های نهادینه کردن رفتار داشتن برنامه زمانی مشخص، منظم، پایدار و مداوم است. دورکیم نهادینه شدن رفتار را منوط به ضمانت اجرایی آن می‌داند، که این ضمانت یا اخلاقی است و توسط جامعه صورت می‌گیرد، و یا قانونی است و با تنبیه متخلف و تشویق و پاداش مراعات‌کنندگان آن رفتار محقق می‌شود. روان‌شناسان اجتماعی هم اعمال نفوذ در افراد را لازمه نهادینه کردن رفتار می‌دانند و معتقدند این اعمال نفوذ باید مؤثر، آرام و به صورت مقبول باشد تا مورد پذیرش شخص نفوذپذیر باشد.

برای مطالعه روش‌های اسلامی نهادینه کردن رفتار قرآن، نهج البلاغه و روایات امامان معصوم بررسی شد. نتیجه به دست آمده نشان از آن داشت که در این منابع اصیل اسلامی بارها بر الگوسازی رفتاری برای انسان‌ها تأکید شده است و موعظه‌هایی برای هدایت مسلمانان به سوی اخلاق و رفتار پسندیده اسلامی ارائه شده است. از مصادیق این امر فرمایش خداوند تبارک و تعالی در آیه ۱۳۸ سوره آل عمران برای هدایت و اندرز پرهیزکاران است. بر این اساس، روش‌های پیشنهاد شده

در منابع اسلامی برای نهادینه کردن رفتار عبارت از تأکید بر تغییر ظاهر است. طبق این نظریه که در نظریات علمی جامعه‌شناسی مانند آن وجود ندارد، اگر انسان تظاهر به انجام رفتاری کند، آن رفتار به تدریج در باطن او حضور یافته و درونی می‌شود. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «اگر بردبار نیستی خود را بردبار جلوه بده؛ زیرا پس از مدتی شبیه بردباران خواهی شد». تغییر ظاهر از دوروش تلقین به نفس و تحمیل به نفس صورت می‌گیرد.

روش دیگر نهادینه‌سازی رفتار در انسان که از متون دینی استخراج شده است، تحول باطن است که مکمل اصل قبلی است و از طریق اعطای بینش و آگاهی عمیق و گسترده و دعوت به عمل شکل می‌گیرد. این روش هم در نظریات علمی بررسی شده وجود ندارد و می‌توان از آن به‌عنوان یک روش جدید نام برد.

از دیگر شیوه‌های نهادینه کردن رفتار، مداومت و محافظت بر عمل است. اسلام در این زمینه بر فریضه تأکید دارد که الزامی بودن و شرایط معین در آن مستتر است و فرد را به مداومت انجام آن وادار می‌کند. همچنین، نظم در کار و داشتن برنامه زمانی و مکانی مشخص از دیگر شیوه‌های نهادینه کردن رفتار در اسلام است. از مصادیق بارز این شاخص، تأکید دین اسلام بر نظم در ادای فرایض الهی است. برای نمونه آیات و روایات متعددی در خصوص انجام واجباتی چون نماز و روزه در زمان و شرایط تعیین شده وجود دارد. این روش در متون علمی هم مورد تأکید قرار گرفته است و پارسونز معتقد است برای نهادینه کردن رفتار باید زمانی را به‌طور رسمی تعیین کرد و محدوده آن را هم به‌گونه‌ای دقیق مشخص کرد تا برنامه‌های موردنظر به‌طور کامل اجرا شود و بعد از گذشت مدت زمان معین، آن برنامه نهادینه شده و مردم خود به مراعات آنها بپردازند.

ارائه الگوی مناسب تأثیر زیادی بر آموزش رفتار و نهادینه کردن آن در افراد دارد. اسلام از این امر با عنوان اسوه‌سازی یاد کرده است و پیامبر (صلی‌الله‌و‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) دو گروه فقیهان و زمامداران را الگوی مردم دانسته و فرموده‌اند: اگر آنها صالح شوند امت من صالح و اگر فاسد شوند، امت من فاسد می‌شود. خداوند در قرآن چه به‌صورت آشکار و چه غیرمستقیم به معرفی الگو و اسوه‌هایی برای امت می‌پردازد. حسن خلق از ویژگی‌های این اسوه‌ها است. هرچه افراد خوش‌رو و خوش‌رفتارتر باشند، دیگران بیشتر به آنها تأسی می‌کنند. خداوند در ستایش پیامبر می‌فرماید: تو به اخلاق پسندیده و بزرگی آراسته شده‌ای. امیر مؤمنان حضرت علی (علیه‌السلام) هم مهربانی را باعث روی آوردن مردم به الگوها می‌داند. عامل بودن الگو به آنچه دیگران را به آن فرامی‌خواند، از دیگر ویژگی‌هایی است که باعث اثرگذاری رفتار شخص الگو در دیگران می‌شود

و آنان را تحت تأثیر قرار می‌دهد. در این زمینه آیات و روایات متعددی ارائه شده است. نیک گهر هم ارائه الگوهای عملی و رفتاری با تکرار مداوم یک رفتار خاص توسط اشخاص الگو را روش مناسبی برای تبدیل به عادت اجتماعی کردن رفتار و نهادینه کردن آن می‌داند (نیک گهر، ۱۳۶۹: ۵۶). کریمی هم ارائه الگوها و گروه‌های مرجعی که مقبول افراد باشند و رفتارهای خاصی که خواهان نهادینه شدن آن هستیم را انجام دهند را از شیوه‌های نهادینه کردن رفتار می‌داند (کریمی، ۱۳۷۹: ۸۷).

خدای تبارک و تعالی در تمامی اوامر و نواهی همواره با استدلال منطقی همسو با فطرت، انسان‌ها را به تخلق به صفات نیکو دعوت می‌کند و از زشتی‌ها برحذر می‌دارد. آموزه‌های دین مبین اسلام در قالب قرآن کریم، کلام پیامبر اکرم (صلی الله و علیه و آله و سلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام)، به منظور دوری از رفتارهای سطحی و ناپایدار، قبل از انجام هر عملی همواره مردم را به تفکر، تدبر و تحلیل دلایل پسندیده بودن آن عمل فرا می‌خواند. کریمی هم در معرفی شیوه‌های علمی نهادینه کردن رفتار می‌گوید: گاهی لازم است برای نهادینه کردن یک رفتار دلیل و استدلال لازم برای انجام این کار به مخاطبان ارائه شود و آنها در این خصوص اقناع شوند (کریمی، ۱۳۷۹: ۹۰).

با توجه به آنچه ذکر شد می‌توان اذعان کرد که دین اسلام برای تمامی امور زندگی بشر برنامه دارد و از آنجاکه با احاطه کامل به ویژگی‌های انسان و متناسب با نظرات و سرشت آدمی است، برای تمامی جوامع قابل پذیرش و اجرا است؛ از این رو، وظیفه اندیشمندان مسلمان است که با استخراج و انتشار مناسب و علمی این دستورات در معرفی و اجرایی شدن آنها در جامعه تلاش کنند و بتوانند در راستای اسلامی کردن علوم انسانی هم قدم بردارند.

کتابنامه

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه. ۱۳۸۱. ترجمه و شرح علینقی فیض الاسلام. تهران. نشر فقیه.
۳. آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی. ۱۳۸۱. غررالحکم و دررالکلم. ترجمه و تصنیف مصطفی درایتی. مشهد. ضریح آفتاب.
۴. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله المعتزلی. ۱۳۸۸. شرح نهج البلاغه. ترجمه غلامرضا لایقی. تهران. نیستان. چاپ دوم.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی. ۱۳۸۹. معانی الاخبار. تصحیح و تحقیق علی اکبر غفاری. مؤسسه انتشارات اسلامی.
۶. _____ . ۱۴۱۳ق. من لایحضره الفقیه. قم. انتشارات اسلامی. چاپ سوم.
۷. اهرنجانی، حسن؛ سلطان تیرانی، فلورا. ۱۳۷۴. سازمان‌ها؛ سیستم‌های عقلایی، طبیعی و باز. تهران. انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۸. باقری، خسرو. ۱۳۹۱. نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. تهران. انتشارات مدرسه. چاپ بیست و هفتم.
۹. برگر، پترول؛ لوکمان، توماس. ۱۳۷۵. ساخت اجتماعی واقعیت. ترجمه فریبرز مجیدی. تهران. نشر علمی فرهنگی.
۱۰. بودون، ریمون؛ بوریکو، فرانسوا. ۱۳۸۵. فرهنگ انتقادی جامعه‌شناسی. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران. انتشارات فرهنگ معاصر.
۱۱. حر عاملی، محمد بن حسن. ۱۴۰۹ق. تفصیل وسائل الشیعه‌الی تحصیل مسائل الشریعه. قم. مؤسسه آل‌البتیت (ع).
۱۲. خامنه‌ای، سید علی. ۱۳۹۴. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه. ۱۳/۴/۱۳۹۴. برگرفته از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری به آدرس:
دیدار-استادان، -محققان- و-پژوهشگران/13387/<http://www.leader.ir/fa/speech/>
۱۳. دلشاد تهرانی، مصطفی. ۱۳۷۶. سیری در تربیت اسلامی. تهران. انتشارات ذکر. چاپ چهارم.
۱۴. دورکیم، امیل. ۱۳۷۸. نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران. نشر نی.
۱۵. شایگان، فریبا؛ مصطفی‌نژاد، حسن. ۱۳۹۰. نهادینه‌سازی و انضباط اجتماعی. تهران. انتشارات

- دانشگاه علوم انتظامی.
۱۶. شرفی، محمد رضا. ۱۳۷۹. تربیت اسلامی با تأکید بر دیدگاه‌های امام خمینی. تهران. نشر پنجره. چاپ سوم.
۱۷. صداقتی فرد، مجتبی. ۱۳۸۶. جامعه‌شناسی. تهران. نشر ارسباران. چاپ دوم.
۱۸. طباطبائی، محمد حسین. ۱۳۹۰. المیزان فی تفسیر القرآن. تهران. مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۱۹. کافی، مجید. ۱۳۸۵. مبانی جامعه‌شناسی. تهران. انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی.
۲۰. کریمی، یوسف. ۱۳۷۹. روان‌شناسی اجتماعی (نظریه‌ها، مفاهیم و کاربردها). تهران. ارسباران. چاپ هشتم.
۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب. ۱۳۷۰. اصول کافی. ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای. تهران. اسوه. چاپ چهارم.
۲۲. _____ ۱۴۰۷ق. الکافی. تهران. دارالکتب الاسلامیه. چاپ چهارم.
۲۳. کوزر، لوئیس؛ روزنبرگ، برنارد. ۱۳۷۸. نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی. ترجمه فرهنگ ارشاد. تهران. نشر نی.
۲۴. کوهن، بروس. ۱۳۸۵. درآمدی بر جامعه‌شناسی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. توتیا. چاپ بیست و هفتم.
۲۵. گیدنز، آنتونی. ۱۳۷۶. مبانی جامعه‌شناسی. ترجمه منوچهر صبوری. بی‌جا. نشر نی.
۲۶. مارشال، کاترین؛ راسمن، گرچن. ۱۳۷۷. روش تحقیق کیفی. ترجمه علی پارسیان و محمد اعرابی. تهران. دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۲۷. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی. ۱۴۰۳ق. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. بیروت. دار إحياء التراث العربی. چاپ دوم.
۲۸. مقدس‌نیا، محمد؛ محمدی، محمد مهدی. ۱۳۷۹. آداب معاشرت. قم. نشر افق فردا.
۲۹. مکارم شیرازی، ناصر. ۱۳۸۸. قرآن عربی-فارسی. قم. انتشارات پژوهش‌انگ اندیشه.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر با همکاری جمعی از فضلا و دانشمندان. ۱۳۹۲. تفسیر نمونه. تهران. دارالکتب الاسلامیه.
۳۱. نوری الطبرسی، حسین بن محمدتقی. ۱۳۶۸. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل. قم. نشر مؤسسه آل البيت (ع). چاپ دوم.
۳۲. نیک‌گهر، عبدالحسین. ۱۳۶۹. مبانی جامعه‌شناسی. تهران. رایزن. چاپ دوم.

۳۳. هانتیگتون، سموئل. ۱۳۷۵. سامان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی. ترجمه محسن ثلاثی. تهران. نشر علم. چاپ دوم.

34. Scott, W.Richard. 1995. **Institution and Organization**. Sage Publications. Silverma.

